پایداری ۸۸۴۹۸۴۸۱

نحوه شهادت یکی از ۱۷۵ شهید غواص در گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید سیدجلیل میری

پرواز با بال‌های بسته

صغری خیل فرهنگ

پیکر مطهر شهید غواص سیدجلیل میری‌ورکی بعد از گذشت ۲۹ سال همراه با ۱۷۵ شهید غواص تازه تفحص شده، شناسایی شد و به آغوش خانواده‌اش بازگشت. شب بیست و یکم ماه رمضان عطر شهادت در استان البرز پیچید و حضور شهید میری‌وَرکی بار دیگر افتخاری بزرگ را برای این شهر به ارمغان آورد. سیدجلیل ۲۷ سال بیشتر نداشت که در عملیات کربلای ۴ در منطقه ام‌الرصاص آسمانی شد. بسیجی دلاوری که به خوبی راه و رسم ولایتمداری را می‌دانست و نحوه شهادت مظلومانه‌اش در کنار ۱۷۵ شهید غواص دست بسته و زنده به گور شده، به خوبی گواه این مدعاست. آنچه در پی می‌آید حاصل همکلامی ما با خانواده اوست که بعد از ۲۹ سال چشم‌انتظاری به تازگی به دیدار عزیزشان نائل شده‌اند. آذر آهنگری همسر شهید از روزهای دلتنگی و امید به دیدار یار زندگی‌اش می‌گوید؛ از غواص دست بسته کربلای ۴.

ازدواج در سال‌های جنگ

ما اهل الموت قزوین هستیم. سیدجلیل متولد ۱۳۳۸ در قزوین بود. خاله شهید واسطه آشنایی من با ایشان شد. آن زمان من کارمند مدرسه بودم و سیدجلیل هم کارگر یک کارخانه. صحبت‌هایمان را کردیم و به تفاهم رسیدیم. بعد مراسم عقد را برگزار کردیم و شش ماهی نامزد ماندیم و بعد مراسم ساده‌ای گرفتیم و زندگی مشترکمان را آغاز کردیم. سال ۱۳۶۰ بود. به خاطر شرایط کاری‌ام، ابتدا در نظرآباد کرج، بعد هشتگرد و بعد کرج اقامت کردیم. مدت زندگی من با سید جلیل تنها سه سال بود. در همه این سه سال هم جمعاً یک سال و نیم در کنار ما حضور داشت. زمانی که راهی جبهه و جهاد شد، پسرم جواد دو سال داشت و دخترم زهرا را باردار بودم.

بخشیدن کت و شلوار دامادی

اولین بار اعزام همسرم به جبهه مربوط به کارخانه محل کارش می‌شد. با گروهی از مهندسان شرکت به جبهه اعزام شد. او در کارخانه هم نمونه بود. همواره تلاشش برای رفع مشکلات کارگرها بود. نگاه ویژه‌ای به کارگرها داشت. آنها را حمایت می‌کرد. نماینده انجمن اسلامی کارخانه بود. در خانه نیز عاشق خانواده‌اش بود و برای من حکم ستون مستحکمی را داشت که با شهادتش خانه‌ام ویران شد. خیلی بخشنده بود، آنقدر که دو روز بعد از عروسی همه لباس‌ها و کفش و وسایلش را به یک داماد تنگ‌دست بخشیده بود.

بار اول که رفت، یک هفته‌ای در جبهه بود تا اینکه برگشت. نمی‌دانم جبهه با او چه کرده بود که وقتی آمد دیگر تاب ماندن نداشت. آن یک هفته ماندن در جبهه کار خودش را کرده بود. شهدا و همه آنچه از جبهه دیده و شنیده بود او را دلبسته و شیدای جهاد کرده بود.

غواصی که عاشق امام بود

سیدجلیل بعد از آمدورفت به جبهه، در پایگاه بسیج یک دوره سه ماهه آموزش دید. من باردار بودم به او گفتم: نرو، من تنها هستم. نمی‌دانم باید چگونه بگذرانم. گفت: نگران نباش، زود می‌آیم. رفت و یک ماه دیگر بازگشت. بعد از یک ماه دوباره عزم رفتن کرد و کوله بارش را بست. گفتم: این بار نرو... گفت: «امام فتوا داده است باید جبهه‌ها را پر کنیم.» عاشق امام خمینی (ره) بود. این بار می‌خواست برود خط مقدم. آموزش غواصی دیده بود و تیربارچی هم بود. همه کار در جبهه انجام داد. خودش متقاضی انجام کارهای سخت می‌شد. اخلاق خیلی خوب، اخلاص و اعتقادات پاکش او را نمونه کرده بود. آخرین باری که راهی شد من حس غریبی داشتم. به خدا می‌گفتم: خدایا چطور در نبودش بچه‌ها را بزرگ کنم. وقتی رفتم بدرقه‌اش، در مسیر گریه می‌کردم اما او اصلاً حرفی نمی‌زد. صحنه آخر از ذهنم نمی‌رود. نمی‌خواستم مانع رفتنش شوم. نمی‌خواستم بعداً عذاب وجدان بگیرم. او برای دفاع از مملکتش می‌رفت و من خوشحال بودم که نسبت به کشورش احساس مسئولیت می‌کند. زمانی که رفت نمی‌دانست فرزند دومان دختر است، اما در وصیتنامه‌اش نوشته بود اگر دختر بود یا پسر چه کارهایی را برایش انجام بدهم.

با دست‌های بسته شهیدش کردند

در نهایت همسرم در روند عملیات کربلای ۴ در ام‌الرصاص، زمانی که در حال تیراندازی به دشمنان بعثی بود، مجروح می‌شود. دوستانش بالای سرش می‌روند و پیشانی مجروحش را می‌بندند اما حلقه محاصره تنگ‌تر می‌شود و دشمن از زمین و هوا آنها را مورد حمله قرار می‌دهد. فرمانده دستور عقب‌نشینی می‌دهد و همرزمانش خیلی تلاش می‌کنند تا سیدجلیل را هم به عقب برگردانند اما تعداد مجروحان زیاد بوده است.

آنها از منطقه فاصله می‌گیرند و عراقی‌ها بالای سر شهدا و رزمندگان مجروح کربلای ۴ می‌رسند. دوستانش بعدها برایمان تعریف کردند که ما از دور همه اتفاقات را می‌دیدیم اما کاری از دستمان بر نمی‌آمد. عراقی‌ها به مجروحان تیر خلاصی می‌زدند و زنده‌ها را به شهادت می‌رساندند. دستان و پاهای تعدادی از غواصان و خط‌شکنان زنده را می‌بستند و آنها را در گورهایی دسته جمعی مدفون می‌کردند. سیدجلیل هم تیربارچی بود و هم غواص. دستان او را هم بسته بودند و در میان دیگر دوستانش زنده به گور کرده بودند.

۲۹ سال چشم‌انتظاری

چهار دی ماه ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۴ به شهادت رسید. اما نبودن پیکر و هیچ نشانی از او، ما را ۲۹ سال چشم‌انتظار نگه داشت. زمانی که خبر شهادتش را برای من آوردند دخترم زهرا دو روزش بود. قبل از اینکه خبر شهادت را برایم بیاورند، خوابش را دیدم. سیدجلیل آمده بود، کنار رودی و تعدادی عکس شهید برای من آورده بود از او پرسیدم اینها چیست؟

گفت اینها عکس شهدا هستند. نگاه کردم میان عکس‌های شهدا، عکس سیدجلیل من هم بود. گفت: ببین من هم شهید شده‌ام و پیش شهدا هستم. آن روز خیلی بی‌تابی کردم. تا اینکه دو روز بعد خبر شهادتش را برایم آوردند.

بی او گذشت اما سخت

یک سال اول مفقود شدن همسرم، خیلی دشوار بود. وقتی می‌دیدم پدری فرزندش را در آغوش گرفته خیلی اذیت می‌شدم. به خاطر مشکلات زندگی و تنهایی‌ام کنار خانواده‌ام منزل اجاره می‌کردم. فرزندانم جواد و زهرا به لطف خدا بزرگ شدند. من همیشه به مادرشوهرم می‌گفتم تو سختی‌هایت با من فرق دارد، دلتنگی‌هایت جنس دیگری دارد. تو فرزندان دیگری هم داری اما من...

و فقط خدا کمکمان کرد و جواب سختی‌ها را با بازگشت پیکر شهید داد و با آمدنش همه‌مان سرافراز شدیم.

من همواره امید داشتم که همسرم برگردد. همه‌اش فکر می‌کردم می‌شود زمان به عقب برگردد. اوایل که آزاده‌ها به کشور می‌آمدند به حال خانواده‌هایشان حسرت می‌خوردم و همه‌اش منتظر بودم که همسر من هم میان آنها باشد. اما خبری نشد.

تشییع شهدا که می‌شد من راهی می‌شدم. همه عظمت تشییع شهدا و حضور مردم را که می‌دیدیم به خودم می‌گفتم یعنی می‌شود یک روزی پیکر شهید گمنام من هم میان این مردم و با دستان با مهر دوستداران شهدا تشییع شود. همه نگرانی‌ام این بود که پیکرش آمده و در نقطه‌ای در گمنامی و غربت مدفون شده باشد. وقتی همرزمانش را می‌دیدم، دلم سخت می‌گرفت. وقتی می‌دیدیم تابلوی شهدا را نصب کرده‌اند با خودم می‌گفتم: کاش یک روز عکس شهید من را هم اینگونه با عظمت نصب کنند و من همه اینها را به لطف خدا دیدم.

> خیلی خوشحالم پیکر شهید ۲۷ ساله‌مان بعد از ۲۹ سال به خانه بازگشت. خدا دلمان را شاد کرد. ان‌شاءالله روزی بشود که همه گمنام‌ها بازگردند. با آمدنش همه نبودن‌ها و سختی این سال‌ها را تلافی کرد. از مردم استان البرز تشکر می‌کنم که در مراسم تشییع پیکر شهید همراهی‌مان کردند. آنها سنگ تمام گذاشتند، من اصلاً باورم نمی‌شد که آرزوی من درباره تشییع شهیدم، محقق شده باشد

اما وقتی طنین آمدن پیکر شهدای گمنام و ۲۷۰شهید و غواصان کربلای ۴ در کشور آغاز شد، ندایی درونی به من امید داد که پیکر همسرم هم در میان این شهدا است. همه مشخصات همان بود. سال ۱۳۶۵، کربلای ۴، غواصان خط‌شکن...

شناسایی از روی کارت پایان خدمت

قبل از اعلام شناسایی پیکرش هم خواب دیدم. ۲۹ سال از نبودن‌هایش می‌گذشت خبر شناسایی پیکرش امید را در دل ما زنده کرد. شهید قبل از عملیات پلاکش را درآورده بود. اما وسایل شهیدم را شناختیم. آینه‌ای که همیشه در کنار عکس امام خمینی(ره) همراهش بود، شانه و مهر نمازش.

پیکر شهید از روی کارت پایان خدمت سربازی‌اش شناسایی شد و دیگر نیازی به آزمایش دی ان‌ای نبود. وسایلش را به ما تحویل دادند البته در کنار آن ریسمانی هم که دستانش را با آن بسته بودند به ما تحویل دادند. تکه‌هایی از استخوان پیکر همراه با جورابی که در استخوان پایش مانده بود و جمجمه‌ای که دیگر چیزی از آن نمانده بود.

خدا دلمان را شاد کرد

خیلی خوشحالم که پیکر شهید ۲۷ ساله‌مان بعد از ۲۹ سال به خانه بازگشت. خدا دلمان را شاد کرد. ان‌شاءالله روزی بشود که همه گمنام‌ها بازگردند. شهدا زنده‌اند و ما در این مدت این را کاملاً حس و درک کرده‌ایم. در مشکلات ما را همراهی می‌کرد و دعاهایش کمک حال ما بود. در این سال‌ها هر زمان مشکل داشتم، شهیدم کمکم می‌کرد. خیلی به داد دل من می‌رسید و همراهی‌ام می‌کرد. با آمدنش همه نبودن‌ها و سختی این سال‌ها را تلافی کرد. از مردم استان البرز تشکر می‌کنم که در مراسم تشییع پیکر شهید همراهی‌مان کردند. آنها سنگ تمام گذاشتند، من اصلاً باورم نمی‌شد که آرزوی من درباره تشییع شهیدم، محقق شده باشد. دخترم می‌گفت: مامان من دیگر وجود پدر را احساس می‌کنم. دیگر پدردار شدم. دیگر تنها نیستم. روزی دو بار برای زیارت مزار پدرش می‌رود. انگار بچه‌ها تازه متولد شده‌اند. آنها شهید را از آن خود می‌دانستند و همینطور هم هست. شهید متعلق به همه ملت است.

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۵۹۳

از راست به چپ

■ ۱- مبتکر فیلم‌های کارتونی- جداکننده حق و باطل ■ ۲- نوعی کاغذ نامرغوب- شهر و دریاچه‌ای در ترکیه- جامه پشمی دستباف ■ ۳- گونه برجسته- نقش تئاتری- نوعی هواپیمای جنگنده- یک آذری ■ ۴- پایتخت لتونی- حرف دهن کجی- برای پیشگیری از بیماری تزریق می‌شود ■ ۵- اسب چاپار- کشور شمال آفریقا- حشره اجتماعی- کشیش ■ ۶- حرص و طمع- زمانه- عدد سه رقمی ترتیبی ■ ۷- برکنار و غیر آلوده- اهلی و دست آموز- لنز ■ ۸- تاکسی پرظرفیت- بازی طاس و مهره- مزاحم اینترنتی- از مبطلات روزه ■ ۹- از شهرهای استان کرمان- نگاه دزدانه- الگو ■ ۱۰- حسادت- توجه کردن- مردن بر اثر غصه ■ ۱۱- انکارالاصوات- هر نوعی سبزی خوردنی- خانه‌های ریز عکس- دارو ■ ۱۲- گیاه تریاک- اسب تبریزی- سربار و مزاحم ■ ۱۳- طرف و جانب- ملکه جواهرات- نوعی حلوا- دندان ناپایدار ■ ۱۴- دیگ مسی بزرگ- گل خوشبو- از شهرهای استان کرمانشاه ■ ۱۵- شاعر شیلیایی- داستانی جذاب از الکساندر دومای فرانسوی

از بالا به پایین

■ ۱- سنبل‌الطیب- قیام و بلندشدن ■ ۲- ریشه مو- بین پیچ و مهره- هوش و حافظه ■ ۳- طایفه کریمخان- ناپیدا- جدا- نام قدیم مشکین شهر ■ ۴- ستاره- ترشی انار- آتش روستایی- عود ■ ۵- آوازش از دور خوش است- افزایش بی رویه و مداوم سطح قیمت‌ها- سست گردانیدن ■ ۶- تکرار حرف آخر- فروش اعتباری مدت‌دار- ستاره دنباله‌دار ■ ۷- طوقه فولادی چرخ خودرو- علف خوردن حیوان- خادم کلیسا ■ ۸- فرزند زاده- نوعی پرنده- سلاح کمری- مهره گردن ■ ۹- مرد خائن نمایش اتللو- مسیر- بهارخواب ■ ۱۰- غلاف شمشیر- کیفر- از سوره‌های قرآن ■ ۱۱- از ارکان نماز- اسمی پسرانه و نوعی تیر جنگی- آهنگ کلام ■ ۱۲- از حروف انگلیسی- فرمانده بدن- پوستین- پاندول ساعت ■ ۱۳- ستاره هلندی بایرن مونیخ- دفع بلا می‌کند- رود آرام- ضربه سر در فوتبال ■ ۱۴- وخیم نشده- ملکوتی- بنیانگذار فرانسه نوین ■ ۱۵- از فیلم‌های رسول ملاقلی‌پور- کنایه از کار سخت و غیر ممکن

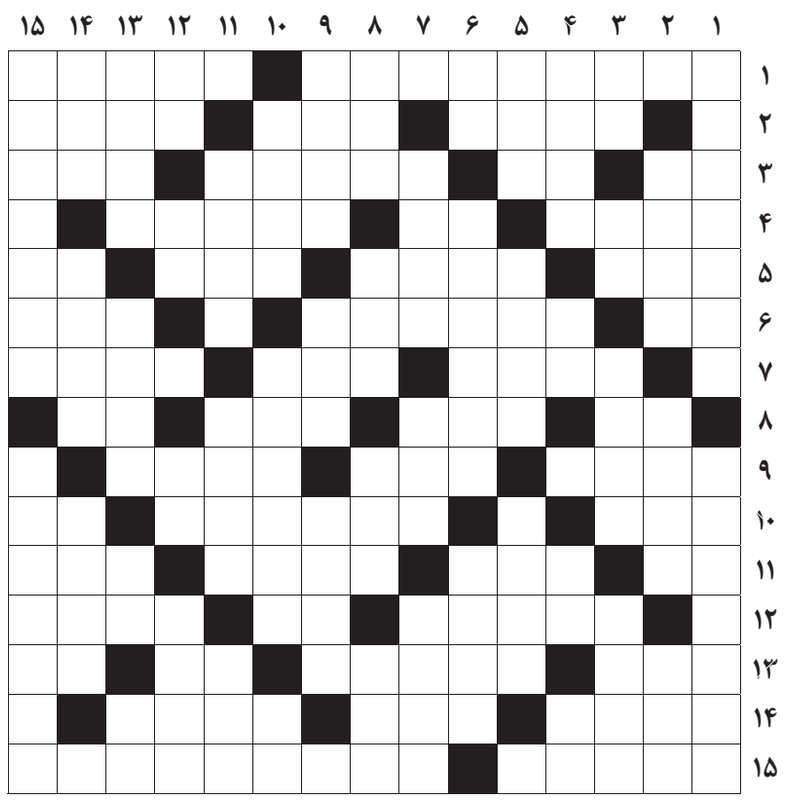

نگاه

اولین تحرک بزرگ ایران در جبهه حاج عمران

ناباوری بعثی‌ها از شکست را به دنبال داشت

بحران نظامی و سیاسی حزب بعث پس از والفجر ۲

■ **احمد محمدتبریزی**

پس از عملیات والفجر مقدماتی در زمستان سال ۶۱، ارتش بعث با حمایت و کمک رسانه‌های غربی، تبلیغات وسیعی را با ادعای اینکه ایران دیگر نخواهد توانست حمله‌ای مؤثر در جبهه‌ها انجام دهد راه‌می‌اندازد و سعی می‌کند افکار عمومی داخلی و جهانی را به ناکامی ایران در جبهه‌ها جلب کند.

این جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای که می‌توانست از لحاظ روانی روی عموم مردم تأثیر بگذارد از دید فرماندهان دور نماند و پس از آن به فکر خنثی‌سازی این جوسازی گسترده افتادند. فرماندهان نظامی ایران برای به دست گرفتن ابتکار عمل و خنثی نمودن تبلیغات دشمنان، عملیاتی را به نام والفجر ۲ طراحی کردند که در تداوم عملیات والفجر یک و در منطقه حاج عمران واقع در غرب پیرانشهر بود.

تا پیش از این در محورهای حاج عمران، هیچ تحرکی از سوی رزمندگان صورت نگرفته بود و برای اجرای عملیات لازم بود که فعالیت‌های مهندسی برای عبور نیروها انجام شود. پس از آن نیروهای مهندسی با تلاش بی‌وقفه و شبانه‌روزیشان، تمهیدات لازم برای حمله و عبور رزمندگان را فراهم کردند. همزمان، عوامل شناسایی اطلاعات هم دست به کار شدند و پس از نفوذ به مواضع دشمن، به شناسایی نفرات و استعداد زرهی و سایر امکاناتشان پرداختند. تمام این فعالیت‌ها در منطقه‌ای انجام شد که بیشتر محورهای منطقه در کنترل عوامل ضدانقلاب بود و نیروهای انقلابی از سویی باید مراقب حضور آنها هم می‌شدند. استعداد دشمن در این منطقه مجموعاً سه تیپ و یک گردان برآورد می‌شد. پس از شناسایی‌ها و بررسی‌های لازم راه‌ها و محورهای تهاجم برای رسیدن به یک پیروزی مشخص شد.

اما نیروهای ایرانی در کنار خنثی‌سازی جنگ تبلیغاتی دشمن چند هدف دیگر را هم در منطقه عملیاتی حاج عمران مدنظر داشتند که خارج کردن شهرهای کردنشین کشور از زیر آتش دشمن، آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه، مسدود کردن راه ضدانقلاب و تصرف پادگان مهم حاج عمران از جمله این اهداف بود. نیروهای سپاه و ارتش ساعت‌ها قبل از عملیات، حرکت خود را برای دور زدن دشمن آغاز می‌کنند، پس از شنیدن رمز عملیات «یاالله» عملیات والفجر ۲ را شروع می‌کنند و با عبور از میدان‌های مین و سیم‌خاردار، اولین ضربات را بر دشمن که انتظار حمله ایران از منطقه اروندرود را می‌کشید، وارد ساعات بامداد ۶۲/۵/۱۴ با هجوم بی‌امان رزمندگان به ارتفاعات گردمند در فاصله ۱۹ کیلومتری مرز و ۱۴ کیلومتری پادگان حاج عمران آغاز می‌شود. رزمندگان با آزادسازی این ارتفاعات بر تنگه دربند در منطقه چوپان مصطفی مسلط و مشرف می‌شوند و با تسلط بر این ارتفاعات مهم، جاده روانداوز در یک قدمی سقوط قرار می‌گیرد.

در هیاهوی تبلیغاتی رادیو بغداد، نیروهای ایرانی دامنه تهاجمات خود را گسترش می‌دهند و مقر تیپ ۹۱ پیاده عراق واقع در اطراف ارتفاعات مورد تهاجم سخت قرار می‌گیرد و پس از یک نبرد بی‌امان، این مقر نیز از دست عراقی‌ها خارج می‌شود.

پس از دو هفته نبرد سنگین در پایان بخشی از جاده مهم پیرانشهر- روانداوز هم به تصرف کامل رزمندگان درمی‌آید. پیروزی و تثبیت مواضع تسخیر شده در عمق خاک عراق علاوه بر برهم زدن جنگ تبلیغاتی دشمن، رژیم بعثی عراق را به لحاظ نظامی و سیاسی با بحرانی سخت و جبران ناپذیر روبه‌رو می‌کند.

تلخی این عملیات برای عراقی‌ها به قدری زیاد بود که باور شکست در این عملیات برای فرماندهان ارشد حزب بعث ناممکن به نظر می‌آید. گفته‌های طیف جاسم وزیر اطلاعات عراق هم تأییدی بر حیرت بعثی‌ها از شکست در این عملیات است: «در جریان حمله اخیر، حزب کمونیست عراق به حکومت آیت الله خمینی کمک کرده است!»

می‌کنند. تپه‌های اطراف کینگ (آزادلی) به تصرف در می‌آید و خیزش رزمندگان برای تصاحب اهداف از پیش‌تعیین‌شده بیشتر می‌شود.

نیروهای کومله و دموکرات که از سرعت عمل رزمندگان غافلگیر شده‌اند با سرعت تمام به دنبال راه گریزی در شکاف کوه‌ها و صخره‌ها هستند. تعدادی از پایگاه‌های دشمن در همان ابتدا سقوط می‌کند و تلفات سنگینی به دشمن وارد می‌آید ولی با آتش سنگین دشمن، کار تصرف نهایی این ارتفاعات حساس با مشکل مواجه می‌شود.

در این عملیات که با قدرتمندی هوانیروز و سرعت عمل نیروهای تکاور همراه بود پادگان استراتژیک حاج عمران به محاصره درمی‌آید و تمامی امکانات دشمن در روستای «رایات» منهدم می‌شود و منطقه دربند به طور نسبی تحت کنترل و در تیررس رزمندگان قرار می‌گیرد که فعالیت تدارکاتی عراق را به شدت دچار اختلال می‌کند.

مرحله دوم عملیات والفجر ۲ در نخستین

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۵				۱			
	۳	۲			۴		۱	۸
				۶				۴
۳			۲	۷				
۱	۹		۳				۷	
							۵	
		۷		۴		۲		
		۴				۳	۸	
			۶	۲				

۷	۶	۸	۷	۶	۵	۶	۱	۶
۵	۷	۶	۸	۶	۱	۶	۶	۷
۱	۶	۶	۶	۶	۷	۸	۵	۶
۶	۷	۷	۶	۱	۶	۵	۸	۶
۶	۸	۶	۵	۷	۶	۷	۶	۱
۶	۵	۱	۷	۸	۶	۶	۶	۶
۶	۶	۷	۶	۵	۶	۱	۷	۸
۷	۱	۶	۶	۷	۸	۶	۶	۵
۸	۶	۵	۱	۶	۷	۶	۶	۶

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۴۵۹۲

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ب	ا	ز	ک	ا	و	ی	■	ا	د	م	ی	ز	ا	د
۲	ر	ک	و	د	■	ی	ا	ل	■	پ	ا	م	ا	ک	و
۳	گ	ب	ر	■	ا	ت	ر	ی	ش	■	ر	ا	غ	■	ش
۴	س	ا	■	ن	س	ا	ل	م	ا	ل	م	■	س	■	ن
۵	ت	م	ه	■	م	ز	■	ر	س	ی	■	ب	ا	ب	ا
۶	و	ا	ل	■	ب	ی	ن	ی	م	ک	ا	ل	م	■	ه
۷	ا	ن	■	ب	ه	ن	■	ک	ن	ش	■	و	ی	ر	■
۸	ن	م	ل	ا	■	م	س	■	د	■	ا	ر	ت	■	ب
۹	■	ن	ا	ن	■	ن	س	ر	■	پ	ش	ه	■	ر	ی
۱۰	د	ا	د	گ	ا	ه	■	ه	ل	ا	ک	■	ش	و	خ
۱۱	ل	ر	ی	■	ی	ر	ا	■	د	ن	■	ت	ر	س	ا
۱۲	ا	س	■	ک	د	و	ر	ت	■	ک	م	ر	■	ی	ن
۱۳	ل	■	د	ا	ه	■	ب	ن	ا	ر	س	■	د	ا	م
۱۴	پ	ا	ی	م	ا	ل	■	ه	م	ا	■	ک	م	ن	ه
۱۵	ی	و	ن	و	ل	ی	ت	■	ا	س	ف	ر	ا	ی	ن